

از ابتدای امسال صورت گرفت

یک میلیون بازدید از برج میلاد

افزایش می‌شود. به گزارش خبرنگار همشهری محله، «فرزاد هوشیار پارسیان» در این باره توضیح داد: «برگزاری برنامه‌ها و جشنواره‌ها در برج میلاد منجر به آشنایی شهروندان با بخش‌های مختلف برج و خدمات مختلف آن شده است.»

مدیرعامل برج میلاد از بازدید بیش از یک میلیون نفر از بخش‌های مختلف برج میلاد خیر داد و گفت: «استقبال شهروندان و گردشگران از ابتدای امسال برای بازدید از برج میلاد و همچنین محوطه‌های اطراف آن بسیار زیاد شده است و هر روز بر تعداد گردشگران بلندترین برج پایتخت



نخستین شهید فرحزاد

در خیابان اصلی فرحزاد، بین کوچه پس کوچه‌های تودرتوی سمت چپ خیابان، کوچه «لالی» با بقیه تفاوت دارد. این تفاوت نه برای قدمت و طول و عرض کوچه است و نه برای عمارت به نامی که جایی از آن را اشغال کرده است. این کوچه به دلیل اسمش متفاوت شده است؛ اسمی که بار ۴ شهید را بر دوش می‌کشد. خانه هر ۴ نفرشان در همین جاست.

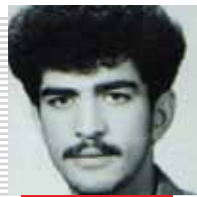
شهید «محمد لالی» نخستین شهید فرحزاد است. او روزهای اول انقلاب که منافقان باب ترور را باز کرده بودند، در محل کارش به شهادت رسید. او معاون آموزش و پرورش منطقه در میدان توحید بود. بعد از ظهر یکی از روزهای تابستان سال ۶۰ پشت میز کارش به رگبار بسته شد و قبل از اینکه به بیمارستان برسد شهید شد. یک سال بعد قاتلان محمد دستگیر شدند، ولی هیچ‌کدام از افراد خانواده به دادگاه نرفتند و حتی اکنون هم نمی‌دانند چه بر سر آنان آمد.

محمد لالی نخستین کانون پرورش فکری فرحزاد را برای بچه‌ها راه انداخت. کلنگ نخستین کتابخانه فرحزاد را به کمک کتابخانه حزب جمهوری به زمین زد. مدرسه دخترانه فرحزاد را با کمک پسرعمه‌اش «ابراهیم لالی» بازسازی کردند و همه راه انداختند. همه اینها را بین سال ۵۷ تا ۶۰ انجام داد. بعد از انقلاب محمد به گروه شهید چمران پیوسته بود. او شاگرد شهید مطهری بود.

ابراهیم لالی دومین شهید کوچه لالی فرحزاد در روز آزادسازی خرمشهر در عملیات فتح‌المبین به شهادت رسید. بعد از چلهم ابراهیم، برادرش «حسین» به جبهه رفت و چند وقت بعد پیکر سوخته‌اش از «عین خوش» برگشت. شهید «عباس لالی» هم در همین کوچه زندگی می‌کرد. به جز شهدای لالی، از این خاندان، دو پسرعموی دیگر هم به نام‌های «جواد و سلیمان لالی» از معدود تحصیلکرده‌های نسل قدیم فرحزاد هستند. آن روزها فرحزاد، دهی در حاشیه تهران محسوب می‌شد که اهالی‌اش بیشتر رعیت و خوش‌نشین بودند و وقتی برای تحصیل نداشتند.



ابراهیم لالی



حسین لالی

اهالی فرحزاد در گذر تاریخ

افراد مختلفی به فرحزاد آمده‌اند؛ از سلطان محمد پدر شاه عباس صفوی گرفته تا ناصرالدین شاه قاجار که با اسب، جاده مالرویی امامزاده داود(ع) را برای زیارت طی کرده است. معماری متنوع امامزاده‌ها و عمارت خان‌ها در دوره‌های گوناگون، تأییدکننده این نکته است. قدیمی‌ها، فرحزاد را با امامزاده داود(ع) و جاده مالرویی کوهستانی‌اش می‌شناختند.

اینکه بعد از انقلاب، فرحزاد به روستایی مهاجرپذیر بدل شد، ولی هنوز ریشه اصیل فرحزادی‌ها را می‌توان در کوچه‌پس‌کوچه‌های تنگ و تودرتو مشاهده کرد. عمارت‌ها و بناهای متروکی که هنوز سرپا هستند و حسینیه بزرگ ده که اجاق دیگ نذری‌اش هیچ تاسوعا و عاشورایی خاموش نشده است. هرچند این روزها جاده تاریخی امامزاده داود(ع) در سکوت و گرد و غبار زمانه فرو رفته و مردم بیشتر از جاده کن سولقان به زیارت می‌روند، ولی خاطراتش در ذهن پیر و جوان مانده است. شورایی فرحزاد در تلاش است این جاده تاریخی را احیا کند.

وجه تمایز فرحزاد با محله‌های دیگر

آنچه فرحزاد را بیشتر متمایز می‌کند، بافت متفاوت خانه‌ها و کوچه‌هاست. انگار گذر دنیای مدرن به این محله نیفتاده است؛ محله‌ای تکیه زده به شمال شهر تهران با این همه فاصله طبقاتی و فرهنگی جای تعجب و تأمل دارد که چگونه اصالت خود را حفظ کرده است. کلاف سردرگم کوچه‌های فرحزاد هیچ شباهتی به ساختار شهری ندارد. خانه‌های آجری کوچک و ساده‌اش هم بویی از آپارتمان‌های سر به فلک کشیده تهران نبرده‌اند. همه این ناهنجاری‌ها در بستر کوچه باغ و توتستان و قنات و چشمه بنا شده که نسیم خنک و رایحه کوهستان، مصفاایش کرده است.



اتاق بیشتر مردم عادی با چراغ‌های تک فیتیله‌ای روشن می‌شد و رادیوهای باتری‌دار، قصه شب می‌خواندند. البته آن زمان در تهران برق نبود، ولی هنوز پایش به فرحزاد نرسیده بود. کم‌کم چراغ‌های روغن سوز آمد و بعد چراغ‌های زنبوری و دیواری و گردسوز که فقط یک چارک نفت مصرف می‌کردند. قبل از انقلاب یک مغازه نفتی در فرحزاد بود و مردم به راحتی نفت می‌خریدند تا اینکه آقا «عبدالله» و برادرش برق را با یک موتور برق که با نفت کار می‌کرد، به فرحزاد آوردند؛ البته موتور برق، برق به خانه خودشان را که روبه‌روی قهوه‌خانه پاچنار بود، روشن می‌کرد. آنان از اذان مغرب موتور برق را به مدت ۲ ساعت روشن می‌کردند، لامپ چند لحظه نور می‌گرفت و دوباره خاموش می‌کردند. موتور برق کم‌کم به خانه‌های اطراف هم نور می‌داد و بعد از آن کافه پاچنار را روشن می‌کرد.

برق ۱۲۰۰ تومانی

برخی می‌گویند موتور برق را «اکبر آقا» به ده آورد و خان‌ها و ارباب‌ها ۱۲۰۰ تومان به او دادند و روشنی را به عمارت‌هایشان رساندند. بعد از انقلاب برق تهران را به فرحزاد کشیدند و خانه همه مردم روشن شد. آن شب مردم تا صبح در کوچه‌ها بودند و لامپ‌های آویزان از تیر چراغ برق را تماشا می‌کردند. کم‌کم چراغ نفتی از خانه‌های فرحزاد جمع شد. بعد از مدتی، تیرهای چوبی برق به تمام کوچه‌های فرحزاد رسید. نسل امروز محله، چراغ‌های نفتی را فقط روی طاقچه دیده‌اند و شب‌های تاریک را یادشان نمی‌آید.

احیای جاده تاریخی

امروز سفره‌خانه‌ها، کبابی‌ها و جگرکی‌های زیادی دره فرحزاد را پر کرده‌اند. به‌طوری که در کنار هر کدامشان دکمه‌های کوچک پر از آلوچه ترش، لواشک و شاتوت است که کمتر کسی پس از دیدن این همه خوراکی‌های خوشمزه دست به جیب نمی‌شود و چند سیرش را امتحان نمی‌کند. پشت همه این خوراکی‌ها و رستوران‌های رنگارنگ، پیشینه چندصد ساله فرحزاد در سینه پیران ده رو به فراموشی است؛ پیشینه‌ای که به دوران صفویه و حتی قبل از آن می‌رسد. با

مهم‌ترین تحولات فرحزاد

- ۱۳۳۵ ← ابوطالب یکی از ساکنان فرحزاد در بقعه امامزاده صالح(ع) آب انبار ساخت.
- ۱۳۴۴ ← به فرحزاد برق رسانی شد.
- ۱۳۶۰ ← شهید محمد لالی، نخستین شهید فرحزاد به شهادت رسید.
- ۱۳۷۹ ← درخت چنار معروف فرحزاد را قطع کردند.
- ۱۳۸۸ ← بوستان نهج‌البلاغه در رودره فرحزاد افتتاح شد.